

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

منبع: بایگانی مارکسیستی  
برگردان: ا. آذرنگ  
۱۵ دسمبر ۲۰۲۰

## یادداشتی در باره نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (۴)

منبع: بخش تحریریه رنمین ریپابو (روزنامه مردم) و هانگچی (پرچم سرخ)

انتشارات زبان‌های خارجی

بیجینگ، ۲۲ اکتوبر ۱۹۶۳

**توضیح:** از این یادداشت نسبتاً طولانی، تنها بخش مربوط به نقد آن از گفتمان به اصطلاح «توسعه اقتصادی»، در اینجا ترجمه شده است.

\*\*\*\*\*

از زمان جنگ جهانی دوم یک طوفان انقلابی بزرگ در آسیا، افریقا و امریکای لاتین گسترش یافته است. استقلال در بیش از پنجاه کشور آسیائی و افریقائی اعلام شده است. چین، ویتنام، کوریا و کوبا راه سوسیالیسم را در پیش گرفته اند. چهره آسیا، افریقا و امریکای لاتین دستخوش تغییر بزرگی شده است. در حالی که پس از جنگ جهانی اول انقلاب در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات به دلیل سرکوب از سوی امپریالیست‌ها و عوامل آن‌ها دچار شکست‌های جدی شد، اما وضعیت پس از جنگ جهانی دوم اساساً متفاوت است. امپریالیست‌ها دیگر قادر به خاموش کردن آتش در دشت جنبش آزادی‌بخش ملی نیستند. نظام استعمار کهنه آن‌ها به سرعت در حال متلاشی شدن است. عقبه آن‌ها به جبهه‌ای از مبارزات پر خروش ضدامپریالیستی تبدیل شده است. سلطه امپریالیستی در برخی از کشورهای استعمارگر و وابسته سرنگون شده و در برخی دیگر ضربات سنگینی خورده و رو به فروپاشی است. این امر ناگزیر سلطه امپریالیسم را در کشورهای کانونی تضعیف و متزلزل می‌کند.

\*\*\*\*\*

یک مرزبندی مهم میان مارکسیست-لنینیست‌ها و تجدیدنظرطلبان مدرن، نگرش نسبت به این مسأله فوق‌العاده حاد سیاست جهان معاصر است.

مارکسیست-لنینیست‌ها قاطعانه در کنار ملت‌های تحت ستم قرار دارند و به طور فعال از جنبش آزادی‌بخش ملی حمایت می‌کنند. تجدیدنظرطلبان نوین در واقع در کنار امپریالیست‌ها و استعمارگران هستند و از هر طریق ممکن جنبش آزادی‌بخش ملی را انکار می‌کنند و با آن مخالفت می‌ورزند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی، در سخنان خود جرأت نمی‌کنند حمایت از جنبش آزادی‌بخش ملی را کاملاً کنار بگذارند و در بعضی مواقع، به خاطر منافع خود، حتا اقدامات خاصی را انجام می‌دهند تا ظاهر پشتیبانی را ایجاد می‌کند. اما اگر ماهیت را بررسی کنیم و دیدگاه‌ها و سیاست‌های آن‌ها را طی چند سال بررسی کنیم، به وضوح می‌بینیم که نگرش آن‌ها نسبت به مبارزات آزادی‌بخش ملت‌های تحت ستم آسیا، افریقا و امریکای لاتین یک نگرش منفعلانه یا تحقیر آمیز یا منفی است، و آن‌ها به مثابه مدافعان نواستعمار خدمت می‌کنند.

در «نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی» مؤرخ ۱۴ جولای ۱۹۶۳ و در تعدادی از مقاله‌ها و بیانیه‌ها، رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی سخت کوشیده اند از دیدگاه‌های نادرست خود و حمله به حزب کمونیست چین در مورد مسأله جنبش آزادی‌بخش ملی دفاع کنند. اما تنها نتیجه آن تأیید موضع ضدمارکسیستی-لنینیستی و ضدانقلابی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره موضوع است. بیاینید اکنون به تئوری و عمل رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در مورد مسأله جنبش رهائی‌بخش ملی نگاه کنیم.

### الغای وظیفه مبارزه با امپریالیسم و استعمار

هم‌اکنون، جنبش آزادی‌بخش ملی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین پیروزی‌های تاریخی چشم‌گیر بزرگی به دست آورده است. هیچ‌کس نمی‌تواند این‌را انکار کند. اما آیا کسی می‌تواند ادعا کند که کار مبارزه با امپریالیسم و استعمار و عوامل آن به دست مردم آسیا، افریقا و امریکای لاتین به پایان رسیده است؟ پاسخ ما، خیر است. این وظیفه جنگی از اتمام بسیار دور است.

با این حال، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی این دیدگاه را اشاعه می‌دهند که نواستعمار از جهان امروز ناپدید شده یا در حال ناپدید شدن است. آن‌ها تأکید می‌کنند که «پنجاه میلیون نفر هنوز بر روی زمین تحت سلطه استعمار ناله می‌کنند»، و این‌که بقایای استعمار را فقط در مناطقی مانند آنگولا و موزامبیک پرتگال در افریقا می‌توان یافت و الغای سلطه استعمار هم‌اکنون وارد «مرحله نهایی» شده است.

### واقعیت‌ها چیست؟

ابتداء وضعیت آسیا و افریقا را در نظر بگیرید. در آنجا گروه کاملی از کشورها استقلال خود را اعلام کرده اند. اما بسیاری از این کشورها کنترول و بردگی امپریالیستی و استعماری را کاملاً برطرف نکرده اند و همچنان مورد غارت و تجاوز امپریالیستی و همچنین صحنه‌های رقابت بین استعمارگران قدیم و جدید قرار دارند. در برخی از آنان، استعمارگران قدیم به نواستعمارگران تبدیل شده اند و از طریق عوامل آموزش دیده خود، استعمار خود را حفظ می‌کنند. در برخی دیگر، گرگ از در ورودی خارج شده، اما ببر از در پشتی وارد شده است. استعمار قدیم با نواستعمار، قدرتمندتر و خطرناکتر ایالات متحده جایگزین شده است.

مردم آسیا و افریقا به طور جدی به وسیله شاخک‌های نواستعمار، که امپریالیسم ایالات متحده آن‌را نمایندگی می‌کند، تهدید می‌شوند.

سپس، به صدای مردم امریکای لاتین گوش دهید. «دومین بیانیه هوانا» می‌گوید: «امروز امریکای لاتین تحت یک امپریالیسم وحشی‌تر، قدرتمندتر و بی‌رحمتر از امپراتوری استعماری اسپانیا قرار دارد.»

و می‌افزاید: «از پایان جنگ جهانی دوم ... سرمایه‌گذاری‌های امریکای شمالی بالغ بر ۱۰ میلیارد دالر است. علاوه بر این، امریکای لاتین مواد خام ارزان را تأمین می‌کند و قیمت‌های بالائی را برای محصولات تولیدی پرداخت می‌کند.»

و در ادامه می‌گوید: «... يك سيل دايمي پول از امريكاي لاتين به ايالات متحده جاري است: حدود ۴۰۰۰ دالر در هر دقيقه، ۵ ميليون دالر در روز، ۲ ميليارد دالر در سال، هر پنج سال ۱۰ ميليارد دالر. به ازاي هر هزار دالر كه ما را ترك مي‌كند، يك جسد مرده باقي مي‌ماند. ۱۰۰۰ دالر براي يك جسد، اين قيمت همان چيزي است كه امپرياليسم ناميده مي‌شود.»

واقعيت‌ها روشن است. پس از جنگ جهاني دوم، امپرياليست‌ها قطعاً استعمار را رها نكرده اند، بلكه صرفاً شكل جديدي را به نام استعمار نو اتخاذ کرده اند.

ويژگي مهم استعمار نو اين است كه امپرياليست‌ها مجبور شده اند در برخي مناطق سبك قديمي استعمار مستقيم خود را تغيير دهند و با تكيه بر كارگزاراني كه انتخاب و آموزش داده اند، سبك جديدي از استعمار و نواستعمار را در پيش بگيرند. امپرياليست‌ها به رهبري ايالات متحده مستعمره‌ها و كشورهايي را كه استقلال خود را اعلام کرده اند با سازماندهي بلوك‌هاي نظامي، ايجاد پايدگه‌هاي نظامي، ايجاد «فدراسيون‌ها» يا «جوامع» و پرورش رژيم‌هاي دست‌نشانده، اسير يا كنترول مي‌كنند. آن‌ها با توسل به «كمك اقتصادي» يا اشكال ديگر، اين كشورها را به عنوان بازار كالاهاي خود، منبع مواد اوليه و هدف صادرات سرمايه خود حفظ مي‌كنند، ثروت‌ها را غارت مي‌كنند و خون مردم اين كشورها را مي‌مكند. علاوه بر اين، آن‌ها از ملل متحد به عنوان ابزاري مهم براي دخالت در امور داخلي اين كشورها و تحميل تجاوزهاي نظامي، اقتصادي و فرهنگي استفاده مي‌كنند. هنگامي كه آن‌ها قادر به ادامه حكومت خود بر اين كشورها از طريق «مسالمت‌آميز» نباشند، كودتاهای نظامي را مهندسي مي‌كنند، براندازی می‌كنند يا حتا به مداخله مسلحانه و تجاوزات مستقيم متوسل می‌شوند.

ما می‌خواهیم از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بی‌رسیم، در این شرایط چگونه می‌توان گفت که الغای سلطه استعمار هم‌اکنون وارد «مرحله نهایی» شده است؟

در تلاش برای تقویت چنین دروغی، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در تلاش برای تقویت این دروغ این جسارت را دارند که از بیانیه ۱۹۶۰ کمک بگیرند. آن‌ها می‌گویند، مگر نه این‌که در بیانیه ۱۹۶۰ به روند شدید تجزیه سیستم استعماری اشاره شده است؟ اما این تر در مورد فروپاشی سریع استعمار کهنه نمی‌تواند به بحث آن‌ها در مورد ناپدید شدن استعمار کمک کند. این بیانیه به وضوح اشاره می‌کند که «ایالات متحده امروز ستون اصلی استعمار است»، «امپریالیست‌ها، در رأس آن‌ها ایالات متحده، نامیدانه می‌کوشند که بهره‌کشی استعماری از مردم مستعمرات سابق» را با روش‌های جدید و به اشکال جدید حفظ نمایند. «آن‌ها سعی می‌کنند اهرم‌های کنترل اقتصادی و نفوذ سیاسی خود را در کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین حفظ کنند.» در این عبارات، بیانیه دقیقاً همان چیزی را افشاء می‌کند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای پوشاندن آن بسیار تلاش می‌کند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین این نظریه را اختراع کرده اند که جنبش آزادی‌بخش ملی «مرحله نوینی» را آغاز کرده است که وظایف اقتصادی را هسته اصلی خود قرار داده است. استدلال آن‌ها این است که، در حالی که «در گذشته، مبارزه عمدتاً در حوزه سیاسی انجام می‌شد»، امروز مسأله اقتصادی به «وظیفه اصلی» و «حلقه اصلی توسعه بیشتر انقلاب» تبدیل شده است.

نهضت آزادی ملی وارد مرحله نوینی شده است. اما این به هیچ‌وجه «مرحله نوین» توصیف شده از سوی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نیست. در مرحله نوین، سطح آگاهی سیاسی مردم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بالاتر از هر زمان دیگر افزایش یافته است و جنبش انقلابی با شدت بی‌سابقه‌ای به پیش می‌رود. آن‌ها فوراً خواستار حذف کامل نیروهای امپریالیسم و اشرار در کشورهای خود هستند و برای استقلال کامل سیاسی و اقتصادی تلاش می‌کنند. وظیفه

اصلی و میرم پیش روی این کشورها هنوز توسعهٔ بیش‌تر مبارزه با امپریالیسم، استعمار قدیم و نو و مزدوران آن‌ها است. این مبارزه هنوز به شدت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، عقیدتی و ... ادامه دارد. و مبارزات در همهٔ این حوزه‌ها همچنان متمرکزترین نمود خود را در مبارزات سیاسی می‌یابند، که وقتی امپریالیست‌ها به سرکوب مسلحانهٔ مستقیم یا غیرمستقیم آن متوسل می‌شوند، غالباً به طور ناگزیر به مبارزهٔ مسلحانه تبدیل می‌شوند. برای کشورهای تازه استقلال یافته مهم است که اقتصاد مستقل خود را توسعه دهند. اما این وظیفه هرگز نباید از مبارزه با امپریالیسم، استعمار قدیم و نو و نوکران آن‌ها جدا شود.

این تئوری «مرحلهٔ جدید» که به وسیلهٔ رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی تبلیغ می‌شود، مانند «ناپدید شدن استعمار»، به روشنی برای ماستمالی کردن تجاوز به آسیا، آفریقا و امریکای لاتین از سوی استعمار نو، به سرکردگی ایالات متحده مطرح می‌شود تا بر تناقض شدید بین امپریالیسم و ملت‌های تحت ستم سرپوش بدهد و مبارزهٔ انقلابی مردم این قاره‌ها را فلج کند.

براساس این نظریهٔ آن‌ها، مبارزه با امپریالیسم، استعمار نو و کهنه، و سرسپردگان آن‌ها البته دیگر لازم نیست، زیرا استعمار در حال ناپدید شدن است و توسعهٔ اقتصادی به وظیفهٔ اصلی جنبش آزادی‌بخش ملی تبدیل شده است. «مرحلهٔ نوین» توصیف شده از سوی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آن وظایف اقتصادی در مرکز چشم‌انداز قرار دارد، بروشنی چیزی نیست جز عدم مخالفت با امپریالیسم، استعمار کهنه و نو، سرسپردگان‌شان، و مرحله‌ای که در آن جنبش آزادی‌بخش ملی دیگر مطلوب نیست.

۲۱ آذر [قوس] ۱۳۹۹

<https://www.marxists.org/subject/china/documents/polemic/neocolon.htm>

تارنگاشت عدالت